



این مدرس سینما یادآور شد: یکی از اشتباهات رئیس سازمان سینمایی دولت چهاردهم در این یکسال، راندازی مجدد جشنواره جهانی فجر بود. آقای فریدزاده بلافاصله بعد از منصوب شدن، بدون تحقیق و مشورت و ارزیابی دقیق، ناگهان جشنواره فیلم فجر را دو پاره کرد؛مت‌ها بعد هم خوششان فهمیدند که کار اشتباهی آن صورت نمی‌پذیرد. اگر قرار است یک سینما تأسیس دوباره تعطیل شود، چرا باید برای آن هزینه می‌شود؟ این کارشناس سینما افزود: در رابطه با خانه سینما هم فریدزاده قدرتمندانه عمل نکرد، همین باعث شد تا کانون کارگردانان به خودش اجازه دهد که سازمان سینمایی را تهدید کند! قطعاً توقع این نیست که رئیس

وی ادامه داد: در این مدت حتی یک طرح پیشنهاد نشده که اجرا شود؛ شورای عالی سینما چند اختیار اجرایی‌اش با آقای فریدزاده نیست، اما می‌توانست تأثیرگذار باشد که هیچ تأثیری نداشته است. مجدداً همان رویه کهنه ساخت سالن‌های سینما اجرا شد؛ رویکردی که از پایه ناصحیح است و هیچ بازنگری هم در آن صورت نمی‌پذیرد. اگر قرار است یک سینما تأسیس دوباره تعطیل شود، چرا باید برای آن هزینه می‌شود؟ این کارشناس سینما افزود: در رابطه با خانه سینما هم فریدزاده قدرتمندانه عمل نکرد، همین باعث شد تا کانون کارگردانان به خودش اجازه دهد که سازمان سینمایی را تهدید کند! قطعاً توقع این نیست که رئیس



مشخص نبود. درحالی که اولین تعریف یک جشنواره معتبر جهانی این است که زمان و مکان ثابت برگزاری داشته باشد. اورنگ همچنین از یک اتفاق تلخ و غیرحرفه‌ای از سوی اقوام نزدیک مدیر روابط عمومی جشنواره جهانی فیلم فجر هم صحبت کرد: من به عنوان یک منتقد، وظیفه دارم در مقابل کزتابی‌ها هشدار دهم؛ وقتی دیدم یک خاتم بدون هیچ تخصص، تجربه و سابقه در حوزه سینما به عنوان مدیر روابط عمومی جشنواره جهانی فیلم فجر منصوب شد، از این موضوع انتقاد کردم. بعد، همسر این خاتم، با من تماس گرفت و من را هدف الفاظ رکیک قرار داد، بعد هم که من تماس را قطع کردم، پیامک‌های رکیک و توهین‌آمیز برای من ارسال کرد. تأسفار این است که با وجود رسانه‌ای شدن این اتفاق اما مدیران جشنواره جهانی فیلم فجر با سازمان سینمایی، نه‌تنها با این قضیه برخوردی نداشتند، حتی یک عذرخواهی ساده هم نکردند!



گذشته و در بدو انتصاب فریدزاده به عنوان رئیس سازمان سینمایی در مصاحبه با روزنامه کیهان که در همین صفحه منتشر شده بود، نکاتی را درباره این انتصاب و انتظاراتی که از رئیس جدید سینمایی ایران دارد را مطرح کرده بود، ازجمله گفته بود که فریدزاده اقتدار و استقلال خودش را حفظ کند. بعد از گذشت یک سال وقتی از این منتقد پیشکسوت پرسیدیم که چند درصد از انتظاراتی که از فریدزاده داشته محقق شد، پاسخ داد: حتی یک درصد از آنچه انتظار می‌رفت هم محقق نشده است! یعنی تاکنون تصمیم‌گیری قاطعی در سازمان سینمایی مشاهده نشده‌است. عملکردها غالباً حاشیه‌ای بوده؛ مدیریت جدید سینمایی حتی از «جنگ ۱۲ روزه» که فرصت مناسبی برای مستندسازی و تولید فیلم هم بود هیچ استفاده‌ای نکرده، چون تجهیزات و امکانات داشتند، اما عملاً سازمان سینمایی در جنگ تعطیل شد! مدام شاهد عقب‌بنشینی هستیم.



با در اولویت دولت نیست یا اگر هست از زاویه دیگری متفاوت با ارزش‌های اسلامی و انقلابی و ایرانی است. وی در پاسخ به این پرسش که مدیران سینمایی دولت چهاردهم باید چه پیشرفت‌ها و تدابیری به‌کار بگیرند تا به وضعیت بهتر برسند، تصریح کرد: تصور من این است که اتفاقاتی که از نگاه ما اشتباه است از نگاه این مدیران کاملاً درست است. یعنی این مسیری است که از نگاه آنها رو به پیشرفت است! این نکته مهمی است که ما گمان می‌کنیم که شرایط فعلی حاصل اشتباهاتی است اما درواقع این شرایط نتیجه تصمیمات آگاهانه این مدیران است و اصرار هم دارند که اجرا شود. یعنی ناخواسته و غافلانه نیست و نمی‌توان به ایشان گفت که مسیر آنان اشتباه است و باید اصلاح کنید، چون آنها این را اشتباه نمی‌دانند و مسیر مورد نظر خود را می‌روند. یعنی اتفاقاتی که این روزها در سینما می‌افتد، همه بر اساس حساب و کتاب از نظر مدیران سینمایی است و مرحله به مرحله پیش می‌رود. مثل برخی فیلم‌ها مسئله‌داری که

تجارت صورتی

مسابقه «زن روز» محصولی رسانه‌ای است که بعد از زنالیته‌شو پرحاشیه «عشق ابدی» برای مخاطبان ایرانی تولید و در پلتفرم یوتیوب منتشر شد. «زن روز» تقلیدی نه چندان حرفه‌ای از نسخه ترکی و امتحان پس داده «Doya Doya Moda» است که با استفاده از عنوانی خاطره‌انگیز و حضور مجری جنجالی، مخاطبان هدف خودش را جذب کرد. در حالی که این برنامه بیش از آن که یک مسابقه مد را به تصویر بکشد تلاشی پر زرق‌وبرق، فانتزی و سیاست‌گذاری شده در راستای برساخت تصویر زن ایرانی در زیر سلطه صنعت- فرهنگ است؛ چرا که به گفته دنیل چندلر «هر نمایش، چیزی فراتر از بازتولید صرف موضوع خود است». شکی نیست که این برنامه یک سرگرمی جذاب و پرکشش محسوب می‌شود اما آیا می‌توان گفت که با یک اثر پیشگام روبرو هستیم یا یک محصول شعارزده تجاری و دست دوم؟

عنوان «زن روز» یادآور مجله‌ای به‌همین نام است که شباهت موضوعی این دو، یک «هن‌همانی» و تکرار خاطره‌انگیز را برای مخاطب خلق کرده. انتخاب نامی که در حافظه تاریخی جامعه وجود دارد و پیرامونش فانتزی‌سازی‌های مثبتی صورت گرفته، برای جذب مخاطب، کار هوشمندانه‌ای به نظر می‌رسد. حضور «هنزار افشار» علی‌رغم اجرای مصنوعی و غیرحرفه‌ای‌اش به عنوان هنرمند هنجارشکن و معترض، احتمالاً گزینه مناسبی برای پیشبرد سیاست‌گذاری‌های این برنامه است.

حتی روحانی مصنوعی او از متنی در ستایش زنان و مداران در کانسپت «زن باردار» تلاش قابل توجهی برای ایجاد فضای تراژیک پیرامون زنان بود. به هر شکل حضور او نوعی اعتبار یا به قول یکی از داوران مسابقه(شیرین مقدم)، «برند» این برنامه به شمار می‌آید که به اندازه خودش بازبید دریافت می‌کند. «هربرت سایمون» ذیل نظریه «اقتصاد توجه» اشاره می‌کند که اولویت منطق پلتفرم (رسیدن به آمار بالای بازدید) بر محتوای فرهنگی، مسئله‌ای است که بسیاری از تولیدات رسانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لذا در چهار چوب پلتفرمی مثل «یوتیوب»، ارزش واقعی محتوا در گرو قابلیت تولید کشمکش و توجه‌است؛ چیزی که موتور محرک اصلی «زن روز» محسوب می‌شود. از تغییرات ناگهانی قوانین مسابقه که بگیریم، درام‌های انسانی و درگیری‌های شرکت‌کنندگان نقطه قوت این برنامه است چرا که جنجال همیشه بازدید می‌آورد و عشق ابدی این را ثابت کرده است. مشاجره‌های بدلیل از اولین قسمت و امتدادش در طول برنامه، دامن زدن مجری و داوران برای تداوم جدال و نمایش درگیری‌ها در اتاق گرم، مخاطب را در سطحی از کنجکاوی نگه داشته و پای برنامه می‌نشاند.

خلق درام تا جایی اصالت می‌یابد که شرکت‌کنندگان برای جلب توجه داوران، رفته‌رفته به ساختن داستان‌های جذاب(شخصی یا تخیلی) و پرفرمنس‌های چشمگیر در کنار استایل خود روی می‌آورند. این رویکرد آرای سلیقه‌ای داوران را در پی دارد. در سناریوی این مسابقه زنان و دختران جوان و به ظاهر بی‌نقص، سوز و بازیگران نقش اصلی هستند و «مد» به مثابه ابزاری برای ابراز وجود آنها است نه نظامی ساختارمند و دارای اصول شیک بودن. اصالت، آوانگارد بودن و... از جمله مفاهیم بنیادین و اساسی‌ای بود که داوران ظاهراً با تجربه مسابقه در موردش اتفاق نظر نداشتند و بر سرش بحث و جدل می‌کردند. گویا برای تهیه‌کنندگان اثر، دریافت بازدید مهم‌تر از ارائه دانش تخصصی، نمایش الگوی اصیل به مخاطب و آرای عادلانه است.

«زن روز» مدعی است که در راستای ارتقای سطح دانش مد و لباس برای زنان و دختران ایرانی ساخته شده اما یک مرور کلی، کانسپت‌های عجیب و به اصلاح چالش‌برانگیز این برنامه، کمترین نسبت با زیست واقعی اقتصاد فرهنگ زنان و دختران، را دارد. استانداردهایی که جزو بدبختی پوشش شرکت‌کنندگان محسوب می‌شود مثل پوشیدن لباس‌های کوتاه، یقه‌های باز، نداشتن پوشش سر و... فقط در مورد قشر کوچکی از زنان و دختران ایرانی صدق می‌کند. به بیان دیگر این برنامه که به نام مخاطب ایرانی تولید شده و از بازدید او به درآمد می‌رسد محتوایی «روایی» و فانتزی، دور از واقعیت متحرک جامعه، و حتی غیر کاربردی عرضه می‌کند که تماشايش تنها سرگرم‌کننده است و کنجکاوی فرد را برانگیخته و در تولید و حتی با وجود حضور زیبایی‌شناسی «مردسالارانه» تنها داور مرد مسابقه، این برنامه، میان‌برنامه تبلیغاتی غیر حرفه‌ای و فونت‌های نامناسب نشان از یک برنامه سرهم‌بندی شده و عوامل غیرمتخصصی دارد که حداقل مبانی بصری و تکنیکی را برای مخاطب اعمال کرده‌اند. به‌رغم همه ضغف‌ها و سلب‌اندازی در تولید و حتی با وجود حضور زیبایی‌شناسی «شبی‌ساز» شخصیت مشهور، این برنامه پرمخاطب‌بلافاصله پس از اتمام فصل نخست، فصل دوم را منتشر کرد و همچنان مورد استقبال، حاشیه‌سازی و نقد قرار دارد. در نهایت باید توجه داشت که عرضه برنامه‌های تجاری پربازدید بعد از انتشار گسترده و سنس‌ساز در طول زمان، می‌تواند محمل خوبی برای نفوذ ایدئولوژی سازندگانش به مخاطب باشد. حتی اگر آن برنامه محصولی وارداتی و غیرمبتکرانه مثل «زن روز» باشد.

رؤیای رسیدن به شهرت و ثروت، چیزی است که تعداد زیادی از انسان‌ها دوست دارند به آن برسند. در این بین عده‌ای هم هستند که حاضرند برای رسیدن به این آرزو، خیلی چیزها را فدا کنند. هالیوود از زمانی که توانست، فیلم‌سازی را به یک صنعت پولساز تبدیل کند، به قیله‌گاه علاقه‌مندیانی تبدیل شده، که حاضر بودند برای ستاره شدن در آن، بهای سنگینی بپردازند. گاه این بهای زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی یا خانواده یا آرامشان بود و گاه، همه این‌ها با همدیگر از دست می‌رفت. در این قمار، عده زیادی دست خالی و تنها در آرزوی بازیگر شدن، از این استودیو فیلم‌سازی به آن یکی می‌روند و عده کمی هم که موفق می‌شوند، باید بهای گزاف این موفقیت را تا آخر بپردازند.

مستند «سادر من جین» ساخته «ماریسکا‌هارگیاتی» محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا است. در این مستند دختر «جین» منسفیلد» بازیگر هالیوود از زندگی پر از رسوایی و حاشیه‌های دردناک مادرش می‌گوید.

داستان زندگی «ورا جین پالم» مشهور به «جین منسفیلد» در مستند مادر من جین، از زبان دخترش ماری دنابل می‌شود. او که به توصیه پدرش کتاب‌های مربوط به زندگی نامه مادرش را هرگز نخوانده بود، شروع می‌کند به تحقیق در مورد مادری که در کودکی از دست او می‌خواند و آن‌ها را الگوی خود می‌دانست. در نهایت وقتی جین ۲۲ ساله می‌شود، به کالیفرنیا می‌رود تا شانسش را به صورت جدی امتحان کند. نتیجه این نقل مکان این بود که اولین ازدواج جین ناود می‌شود. جین در کالیفرنیا به مدل شدن و فروشنده‌گی می‌پردازد تا اینکه با تهیه‌کننده‌ای آشنا می‌شود که به او می‌گوید اگر موهایش را بلوند کند و

مدیری با ایده‌های خوب اما دستان خالی

هوشنگ توکلی، بازیگر و کارگردان پیشکسوت نگاهش به مدیران سینمایی دولت چهاردهم مثبت است و در این باره اظهار کرد: راند فریدزاده، رئیس سازمان سینمایی بسیار دارای ایده‌های مدیریتی بسیار خوبی است، اما دست تنهاست و از نظر بودجه در مضیقه قرار دارد، ضمن اینکه، ویرانی‌های دوره‌های مدیریت قبلی بسیار زیاد است و از طرفی هم نیروهای مشورتی قوی در کنارش حضور ندارند و نمی‌تواند ایده‌هایش را اجرائی کند. اما من به این مدیر امیدوارم و فکر می‌کنم اگر شرایط اقتصادی سینما بهتر شود، بتواند بخشی از ایده‌هایش را پیاده کند.

ولنگاری؛

سنگ بنای سیاست‌های مدیریتی سینمایی مهدی عظیمی میرآبادی، تهیه‌کننده سینما هم نظارش درباره عملکرد یک‌ساله مدیریت سینمایی دولت چهاردهم را این‌گونه بیان کرد: سازمان سینمایی کشور یکی از نهادهای زیرمجموعه دولت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین شده مسئولیتی را در حوزه سینما برعهده گرفته است. به طور طبیعی مدیران این مجموعه، هم بر اساس این طراحی انتخاب و به‌کار گرفته می‌شوند و هم مورد سؤال قرار می‌گیرند و عملکردشان ارزیابی می‌شود. تصور من این است که در این دوره، موضوع فرهنگ

سنگ بنای سیاست‌های مدیریتی سینمایی

مهدی عظیمی میرآبادی، تهیه‌کننده سینما هم نظارش درباره عملکرد یک‌ساله مدیریت سینمایی دولت چهاردهم را این‌گونه بیان کرد: سازمان سینمایی کشور یکی از نهادهای زیرمجموعه دولت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین شده مسئولیتی را در حوزه سینما برعهده گرفته است. به طور طبیعی مدیران این مجموعه، هم بر اساس این طراحی انتخاب و به‌کار گرفته می‌شوند و هم مورد سؤال قرار می‌گیرند و عملکردشان ارزیابی می‌شود. تصور من این است که در این دوره، موضوع فرهنگ

دست‌آورد یک‌ساله سازمان سینمایی دولت چهاردهم از نگاه کارشناسان

تقریباً هیچ!

بها‌نه و هم سنگ بنای سیاست‌ها و برنامه‌های مدیران کنونی شکل گرفته است. این تهیه‌کننده سینما در پایان یادآور شد: یکی از دلایل پسرقت سینما این است که مدیران این عرصه به‌سرقت چهاردهم باید چه پیشرفت‌ها و تدابیری به‌کار بگیرند تا به وضعیت بهتر برسند، تصریح کرد: تصور من این است که اتفاقاتی که از نگاه ما اشتباه است از نگاه این مدیران کاملاً درست است. یعنی این مسیری است که از نگاه آنها رو به پیشرفت است! این نکته مهمی است که ما گمان می‌کنیم که شرایط فعلی حاصل اشتباهاتی است اما درواقع این شرایط نتیجه تصمیمات آگاهانه این مدیران است و اصرار هم دارند که اجرا شود. یعنی ناخواسته و غافلانه نیست و نمی‌توان به ایشان گفت که مسیر آنان اشتباه است و باید اصلاح کنید، چون آنها این را اشتباه نمی‌دانند و مسیر مورد نظر خود را می‌روند. یعنی اتفاقاتی که این روزها در سینما می‌افتد، همه بر اساس حساب و کتاب از نظر مدیران سینمایی است و مرحله به مرحله پیش می‌رود. مثل برخی فیلم‌ها مسئله‌داری که

هیچ اتفاق مثبتی نیفتاد!

سیدرضا اورنگ، مدرس و منتقد سینما، سال باعث شد و او مدتی طرد شود... در نهایت بدل مرلین مونرو دست از پا درازتر و برای دادن بدی‌هایش مجبور شد دوباره به بازی در نقش بلوند احق برگردد، این در حالی بود که بعد از مرگ مرلین مونرو، خود به خود بازار بلوند احق، روز به روز بیشتر از سکه می‌افتاد و همین باعث شده بود فشار زیادی روی جین منسفیلد باشد و او سعی کند در هالیوود به هر عنوانی باقی بماند...

تقریباً از زمان ساخت مستند «داستان‌هایی که می‌گوییم» ساخته سارا پولی(بازیگر و کارگردانی که مردم ما او را با بازی در نقش سارا استیلی در سریال داستان‌های جزیره به یاد می‌آورند) که در آن از مسئله حرامزادگی خود

تقریباً از زمان ساخت مستند «داستان‌هایی که می‌گوییم» ساخته سارا پولی(بازیگر و کارگردانی که مردم ما او را با بازی در نقش سارا استیلی در سریال داستان‌های جزیره به یاد می‌آورند) که در آن از مسئله حرامزادگی خود



این سرنوشت برای بدلش جین منسفیلد هم تکرار شد، چون او هم سعی کرد نقش‌های مرلین مونرو، همه چیز تغییر کرد... خود مرلین مونرو در سال‌های آخر عمرش از بازی کردن در نقش بلوند احق خسته شده بود ولی تا آخرین روز زندگی‌اش نتوانست از این نقش خلاص شود.

مرلین مونرو تبدیل شدند و حتی در اروپا زنی به نام «دایانا دروس» به نسخه انگلیسی مرلین مونرو تبدیل شد و برای هر چه بیشتر شدن شباهتش با مرلین مونرو، در مصاحبه‌ای عنوان کرد که مادرش در زمان بارداری‌اش نمی‌دانسته که بچه متعلق به همسر خودش بوده یا نه! (مانند زندگی مرلین مونرو که او هم هرگز نفهمید پدر واقعی‌اش کیست)

وجود این نسخه‌های درجه چندم باعث شده بود تا برنامه سازان با بودجه‌های کمتر بتوانند، مخاطبین را با پای برنامه‌های سرگرم‌کننده خود بنشانند و مد زمان خود یا همان بلوند احق را هم به برنامه‌شان با هزینه کمتر، اضافه کنند.

وظیفه این کپی‌های درجه چندم مانند خود مرلین مونرو، سرگرم کردن مردان بود. این سرگرم کردن از رفتن به سربازخانه‌های آمریکا در جنگ ویتنام و روحیه دادن به سربازان آمریکایی شروع می‌شد و با بازی در فیلم‌های جنسی و رفتن روی محله پلی‌بوی(مجله معروف آمریکایی با تصاویر و مضامین جنسی از زنان)

ماجرا به همین شکل ادامه داشت تا در سال ۶۲ میلادی و با خبر شو‌که‌کننده خودکشی مرلین مونرو، همه چیز تغییر کرد... خود مرلین مونرو در سال‌های آخر عمرش از بازی کردن در نقش بلوند احق خسته شده بود ولی تا آخرین روز زندگی‌اش نتوانست از این نقش خلاص شود.

او هم مانند سبیل زنان دیگری که در آرزوی رسیدن به شهرت و ثروت یا به هالیوود گذاشتند، زندگی خانوادگی خود را فدا کرد و در سن پایین و با بدهی بسیار بالا از این دنیا رفت و بعد از مرگش تنها حواشی و رسوایی‌هایش با عنوان کتاب‌های زندگی نامه و چند مستند از او باقی ماند.

در مورد جین منسفیلد هم وضعیت به همین صورت بود، او هیچ دوست مورد اعتمادی نداشت و حتی پدر برنامه‌هایش هم به او خیانت کرد و اسرار زندگی خصوصی‌اش را به صورت کتاب در آورد تا از خاطراتش در کنار جین سود ببرد و همین مسائل باعث شدند جین هم مانند تعداد زیادی از ستاره‌های زمانیش برای پیدا کردن آرامش به الککل پناه ببرد.

این سرنوشت برای بدلش جین منسفیلد هم تکرار شد، چون او هم سعی کرد نقش‌های مرلین مونرو، همه چیز تغییر کرد... خود مرلین مونرو در سال‌های آخر عمرش از بازی کردن در نقش بلوند احق خسته شده بود ولی تا آخرین روز زندگی‌اش نتوانست از این نقش خلاص شود.